

ژیلا بنی یعقوب

فرمانده
مسعود

به روایت نزدیکان،
دوستان و هم‌زمانش



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

فہرست

۹	مقدمہ
۱۱	شہر مسعود، باغ مسعود، خانوادہ مسعود
۲۵	احمد مسعود، پسر احمد شاہ مسعود
۳۹	کا کا تاج الدین
۶۱	احمد ضیاء مسعود
۷۵	عبداللہ عبداللہ
۹۱	مصطفیٰ کاظمی
۱۲۷	یونس قانونی
۱۴۱	محمد فہیم
۱۵۵	بسم اللہ خان
۱۷۱	محمد صالح ریگستانی
۱۹۱	آمنہ افضلی
۱۹۹	نسرتین گروس
۲۱۱	عطا محمد نور
۲۲۷	عبدالصبور صبور
۲۴۹	محمد حسین جعفریان
۳۰۷	ہیرومی ناگا کورا
۳۲۳	حفیظ منصور
۳۴۱	لطیف پدram
۳۶۳	توریالی غیاثی
۳۸۷	رزاق مأمون

۴۰۹	فہیم دشتی
۴۲۷	صدیق اللہ توحیدی
۴۴۷	نصیر احمد نور
۴۵۹	فضل کریم ایماق
۴۷۷	عظیم اللہ خان
۴۹۱	سیدنبی نبیل
۵۰۹	عبدالکریم براہووی
۵۱۷	احمد نواز بختیار
۵۲۵	ژنرال عبدالودود
۵۳۱	علی نورستانی
۵۳۷	ژنرال محب اللہ خان
۵۴۳	ژنرال عزیز الرحمان
۵۵۱	کاکا جان محمد
۵۵۷	غلام موحدین رحمانی

شهر مسعود، باغ مسعود، خانواده مسعود

چندمین بار است که به پنجشیر می‌آیم، دره زیبایی که نامش در لقب احمدشاه مسعود هم هست؛ شیر دره پنجشیر.

دره پنجشیر آخرین سنگ‌های مقاومت مسعود و یارانش برضد طالبان در افغانستان بوده است، در روزگاری که بیش از ۹۰ درصد افغانستان در تسلط طالبان بود، همین پنجشیر برای مجاهدین مانده بود و یکی دو جای دیگر. یکی از فرماندهان مجاهدین در همین باره به من گفته بود: «آمر صاحب را که می‌دیدیم فکر می‌کردیم همه افغانستان در دست ماست.»

شهرت و کم‌نظیری پنجشیر به کوه‌های بلند و دره‌های متعددش است و رود توفنده‌ای که در تمام پنجشیر جاری است، رودی با آب زلال و شفاف. رود پنجشیر دره را به دو بخش با نام‌های آفتابی و سایه تقسیم کرده است که در لهجه افغانستانی به آن «نشر» و «پی‌تاب» می‌گویند.

پنجشیر در واقع یک دره بزرگ است متشکل از ده‌ها دره کوچک و چشم‌نواز و زیبا. این ولایت (استان) بیش از ۱۲۶ دره بزرگ و ده‌ها دره کوچک دارد که اکثراً یکی مقابل دیگری قرار گرفته و هر دره به چندین دره فرعی تقسیم می‌شود، هر کدام از دره‌های کوچک نیز با عبور از کوه‌های پنجشیر، این منطقه را به استان‌های همجوار وصل می‌کند و همین اتصال اهمیت زیادی به دره پنجشیر می‌دهد؛ موقعیتی که مسعود و مجاهدین در دوره جهاد از آن برای مبارزه با اشغالگران روس و بعدها برای مبارزه با طالبان استفاده کردند. با هفت استان یا به قول افغانستانی‌ها با هفت ولایت کشور (در شمال با تخار، در شمال غرب با بغلان، در غرب با پروان، در جنوب با کاپیسا، در جنوب شرق با لغمان، در شرق با نورستان و در شمال شرق با بدخشان)

همسایه و دست کم با سه کشور خارجی هم مرز است.

پنجشیر میان دو شاخه جنوبی هندوکش، از شمال شرق به جنوب غرب موازی با امتداد هندوکش واقع است و دره‌های فرعی آن از شمال به جنوب و از جنوب به شمال امتداد داشته و به دره اصلی پنجشیر وصل می‌شود.

این بار هدف اصلی‌ام از سفر به پنجشیر دیدار با خانواده مسعود است، پیش از این هر بار به پنجشیر آمدم موفق به دیدار با آنها نشدم، یا در پنجشیر نبودند و یا اگر هم بودند در گیر مراسم سالگرد شهادت مسعود بودند و امکان دیدار با آنها فراهم نمی‌شد. خانواده مسعود اغلب تابستان‌ها را در خانه‌شان در پنجشیر اقامت می‌کنند. پیش از این البته کاکا تاج‌الدین پدر همسر مسعود را چندبار در پنجشیر دیده بودم، به خانه‌اش رفته و با او مصاحبه کرده بودم. این بار می‌خواهم تلاش کنم که همسر مسعود، دخترانش و پسرش احمد را ببینم و با آنها گفتگو کنم. هنوز نمی‌دانم این بار موفق می‌شوم یا نه؟ خیلی‌ها به من گفته‌اند دیدار با خانواده مسعود مخصوصاً همسر و دخترهایش به این راحتی نیست و شاید مهم‌ترین دلایل نگرانی‌های امنیتی باشد. هنوز هیچ عکسی از همسرش منتشر نشده است و تنها تصویری که از دخترانش منتشر شده، مربوط به دوران کودکی‌شان است. همه امیدم به یکی از دوستان افغانستانی‌ام است که از دوستان و همراهان مسعود و از نزدیکان احمد مسعود پسر احمدشاه مسعود است. فهم دشتی قول داده که من را نزد احمد پسر مسعود ببرد و با او مصاحبه کنم و بعد هم از احمد مسعود بخواهم که اجازه بدهد با مادر و خواهرهایش دیدار کنم.

صدیق‌الله توحیدی و فهم دشتی در این سفر همراهی‌ام می‌کنند، هر دو از روزنامه‌نگاران سرشناس افغانستان هستند و زمانی دوست و همراه مسعود نیز بوده‌اند.

توحیدی می‌گوید: «اینجا برخلاف کابل، می‌توانی کاملاً احساس آرامش و امنیت کنی. کابل مسیر تروریست‌های انتحاری است نه اینجا.» از کابل که به سوی پنجشیر می‌آمدیم بارها تاکستان و خانه‌هایی را نشانم داد که طالبان آتش زده بودند و گفت: «خیلی از این خانه‌ها تازه جور (آباد) شده‌اند.» تاکستان‌ها و خانه‌هایی در ده‌ها قریه، قریه‌هایی که روزگاری نه‌چندان دور مردمانش جان‌شان را کف دست گذاشتند و با طالبان جنگیدند. در مسیر، همچنین پادگان پشته سرخ را دیدیم که به گفته توحیدی نخستین پادگانی بود که در دوران جهاد به مسعود تسلیم شد و وزیر خارجه دکتر نجیب

رئیس دولت کمونیستی افغانستان که مسعود علیه آن مبارزه می کرد) نیز در همین یادگان با مسعود مذاکره کرد.

وقتی به بازار گلبهار می رسیم توحیدی می گوید: «اینجا در واقع آغاز دره پنجشیر است.» در مسیر پلی را نشان می دهد «فقط یک بار طالبان تا این پل آمدند و فرمانده شان کشته شد و موفق به نفوذ به پنجشیر نشدند و بعد از آن هرگز فکر نزدیک شدن به پنجشیر را نکردند. احمدشاه مسعود نیروهای طالبان را در یک حمله سریع و ناگهانی از دهانه پنجشیر و سالنگ تا دامنه های کوتل خیرخانه درهم شکست و ده ها نفرشان را که بیشترشان پاکستانی بودند به اسارت گرفت.»

در اتومبیل نشسته و به سوی خانه مسعود در حرکت هستیم، در همان حال که به کوه های استوار و زیبای پنجشیر نگاه می کنم، می پرسم: «نکند احمد قبول نکنند؟ نه خودش مصاحبه کند و نه مادر و خواهرهایش را ببینم؟» فهم دشتی می گوید: «نگران نباش، گمان می کنم خودش مصاحبه کند، اما درباره خانواده آمر صاحب هیچ قولی نمی توانم بدهم، واقعاً دیدار با آنها کار آسانی نیست.»

در مسیر خود «لیسه بازارک» را هم می بینیم، افغانستانی ها به دبیرستان می گویند: لیسه. دبیرستان بزرگ و زیبایی را که در سمت راست خود می بینیم، مسعود خود آن را طراحی و بر تمام مراحل ساختش نظارت کرده است. دبیرستان بازارک در دهانه ورودی دره پاننده واقع است؛ جایی که تعداد زیادی از قرارگاه های فرماندهی مجاهدین در آنجا بوده و مسعود بیشترین تردها را به آنجا داشته است.

احمدشاه مسعود دانشجوی مهندسی در دانشگاه کابل بود که به خاطر مبارزه تحصیل را رها کرد اما به گفته دوستانش همواره یکی از بزرگ ترین آرزوهای او به پایان رساندن تحصیلاتش بود؛ شاید به همین دلیل هم بارها دانشجویانی را که به عشق مبارزه و پیوستن به جبهه های او به پنجشیر می رفتند باز می گرداند. مسعود به آن ها می گفت بروید و هر وقت در سرتان تمام شد، دوباره باز گردید، افغانستان به جوانان تحصیل کرده و متخصص نیاز دارد.

درختان توت در دو طرف جاده چشم نواز است، همچنان که صدای رودخانه گوش نواز. رودخانه ای که مردم افغانستان به آن دریا می گویند؛ دریای پنجشیر. آبشارهای متعدد و علفزارها و مزارع به زیبایی باشکوه پنجشیر اضافه می کند. رود پنجشیر از کوهستان

هندوکش سرچشمه می‌گیرد و به سوی جنوب شرقی جریان دارد. رود پنجشیر از دره‌های باریک با دیواره‌های بلند می‌گذرد و در نهایت در حدود ۴۸ کیلومتری شرق کابل به رود کابل می‌پیوندد. رودی که مردم کابل به آن دریا می‌گویند: «دریای کابل» اوایل که این راه از دوستان افغانستانی می‌شنیدم، می‌گفتم اگر به رودخانه می‌گویید دریا، پس به دریا چه می‌گویید؟ من با خنده می‌پرسیدم و آنها خیلی جدی پاسخ می‌دادند: بحر. راننده با سرعت می‌راند و من با خود می‌گویم پنجشیر نسبت به سال‌های قبل چقدر متفاوت شده است، قبلاً که به پنجشیر سفر می‌کردم، بیشتر روستایی و بکر به نظر می‌رسید. ۱۳-۱۴ سال از سقوط طالبان می‌گذرد و طبیعی است که مردم فرصتی برای بازسازی و ساخت‌وسازهای جدید پیدا کرده باشند. در مسیر که می‌رویم رستوران‌های متعدد می‌بینیم؛ برخی کوچک و برخی بزرگ، برخی ساده و برخی مجلل. همچنان که ساختمان‌های تازه‌ساز زیاد است و برخی ساختمان‌ها از ساختمان‌های بزرگ و زیبایی کابل چیزی کم ندارد. در سفرهای نخستین که به پنجشیر داشتم در جاده‌ها و خیابان‌هایش کمتر اتومبیل‌های مدرن و گرانیقیمت می‌دیدم، اما حالا تعدادشان قابل توجه است؛ اما انگار هر قدر هم این نمادهای مدرنیتیه در تلاش برای جنگ با پنجشیر زیبا و بکر و دوست‌داشتنی برای گرفتن زیبایی‌های طبیعی و ساده‌اش باشند، این کوه‌های سر به فلک کشیده و رود غرنده پنجشیر در حال مقاومت است. شاید مثل همان روزهایی که بیشتر افغانستان در سلطه طالبان بود و پنجشیر مقاومت می‌کرد.

پنجشیر تفاوت دیگری هم کرده؛ ده‌ها ایست بازرسی در مسیر هست که بارها اتومبیل ما را متوقف و اقدام به بازرسی می‌کنند، همراه با چند سؤال که سربازها از راننده و همراهانم می‌پرسند. پنجشیر، اکنون دروازه‌ای زیبا نیز دارد با عکس‌های مسعود. این دروازه جدید است و در سفرهای قبلی‌ام هنوز ساخته نشده بود.

در یکی از سفرهای قبلی‌ام بعد از دیدار مقبره مسعود که نزدیکی تپه‌ی سریچه است راهنمای افغانستانی‌ام با هیجان زیاد مرا به کنارهای برد تا به قول خودش، منظره‌ی شگفت‌انگیزی را نشانم بدهد: «بین! این پوشش گیاهی کاملاً شبیه نقشه‌ی افغانستان است. نه؟»

حق با او بود. منظره‌ای که در کف دره از این بالا می‌دیدم. کاملاً شبیه نقشه‌ی کشورش بود. گفتم: «کار طراحان این نقشه گیاهی بی‌نقص و فوق‌العاده است. آیا توسط مهندس‌های